



۲۰۱۸/۰۵/۱۸

سیدهاشم سدید

آقای تدامیچی یاماتو، ما می دانیم گپ چیست!

آفرین بر دیدهٔ بینا و عقل شگفت منسوبین ملل متحد! آفرین بر گوش های شنوای آن ها، که چه خوب و چه زود می بینند و می شنوند، و چه خوب و چه زود به سوء استفاده از صلاحیت های کارداران نهاد های دولتی در افغانستان، اختلاس ها، رشوت ها، جعل و تقلب ها، پولشویی ها، خیانت ها، قاچاق ها، غضب زمین ها و . . . و چه خوب و بجا به رسوائی های نمایندگان شورای ملی این کشور ملتفت شده اند و آن ها را با این صراحت افشا نموده اند که "فساد در افغانستان، عظیم، غیر انسانی و بی شرمانه است.

حجم فساد و خیال آسودهٔ کسانی که مرتکب آن می شوند، از عواقب حقوقی، مالی و حتی رسوائی اجتماعی و اعمال نفرت انگیز شان، حتی کسانی را که واقع بینانه ترین دیدگاه نسبت به مشکلات در دولت سازی بعد از جنگ ها دارند، شگفت زده کرده است." و گفتند که "این موضوع کاملاً روشن شده که تمام نهاد های افغانستان همراه با تمام بخش های جامعه، حالا باید در امر مبارزه با فساد برای یکپارچگی، حسابدهی و شفافیت در کشور با برنامهٔ دراز مدت سهیم شوند."

زهی بر آقای تدامیچی یاماتو، نمایندهٔ ملل متحد در افغانستان و بر خود سازمان ملل متحد با این نمایندهٔ باهوش و فعال که اول از خود مفسدین توقع دارد که طنابِ دار را به گردن خود ببندازند و دوم، بعد از شانزده سال، شانزده سال بیقدر، از زمان تولد و کار موسسهٔ "یوناما" در افغانستان، متوجه شدند که گپ چیست؟ و چه امر یا امری مانع دست یافتن به صلح در این کشور می باشد؟ و آن را با مردمی به پندار خویش بی خبر از همه قضایای این کشور شریک ساختند و با صداقت بی مثال به مردم افغانستان فهماندند که این کار به این زودی ها انجام نخواهد گرفت. برای مدت طولانی باید حوصله داشته باشند!

منت گذاشتند، اما برای اطلاع پندارگرایان ناچار باید گفت که ما، یعنی مردم افغانستان، نه این که از همه رسوائی های شورای ملی و سائر ارگان های دولتی آگاه بودیم و آگاه هستیم، که از سوء استفاده های بی خوف و وسیع از صلاحیت ها چه در دوران کرزی و چه در دوران اشرف غنی نیز به طور مشخص و خوب، و در تمام سطوح آن واقف هستیم؛ همچنان از حجم بالای فساد و اختلاس و رشوت و جعل و تقلب و پولشویی و خیانت و قاچاق و غضب زمین و اخاذی و خویش خوری و پارتی بازی و جرم و جنایات دیگر، از جمله زد و بند های شرم آور مسئولین امور

با کشورهای همسایه و منطقه و جهان، که با علاقمندی خواهان تداوم هرج و مرج در کشور ما می باشند به تمام معنی مطلع هستیم.

نه فقط مردم افغانستان، که فکر می کنم همه مردم جهان، به شمول یک، یک اعضای مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل، که به وجود آورنده "یوناما" است، از وضع فلاکت بار افغانستان و آلودگی های کارگزاران دولت، از بالا تا پائین باخبر هستند.

شما، آقای یاماتو، کار تان را بکنید و گزارش تان را تهیه کرده به دفاتر مافوق تان تحویل بدهید و حقوق تان را بگیریید، اما حق ندارید به شعور مردم افغانستان توهین کنید! وجود دفتر یوناما برای اینکه یک تعداد انسانها در آن مصروف کار شوند و حقوق شان را بگیرند، مانند برخی از ادارات دیگر در ملل متحد و در دولت افغانستان ضروری بود.

ظاهراً مقصد یوناما آوردن صلح در افغانستان بود. شما و آنانی که زمینه آمدن شما به افغانستان را مهیا کرده اند گفتید و بسیاری از مردم در افغانستان و جهان هم باور کردند؛ باور کردند که چه انسان های راستگو، ستوده، خیرخوا و کم نظیری هستید!

برخی اما، با این سؤال و یافتن پاسخ به این سؤال درگیر هستند و پنجه نرم می کنند که اگر در جهان صلح برقرار شود، اصلاً ضرورت به سازمان ملل و ادارات مانند یوناما و خواهران آن چه خواهد بود؟ اگر در افغانستان صلح برقرار شود و پاکستان و ایران و روس دست از پشتیبانی از طالب بردارند و طالب نیز تفنگش را بر زمین بگذارد و همه با برادری در کنار هم کار و زندگی کنند، چه نیازی به حضور نیروهای امریکا و متحدینش برای ماندن در افغانستان، و چه حاجتی برای دفتر شما و شما و رفقای همکار افغان و غیر افغان تان در این کشور وجود خواهد داشت؟

عامل نظم ویران کارها چه در افغانستان و چه در جهان اداریاتی مانند سازمان ملل و دولت های سودجو و دفاتری مانند حقوق بشر و جامعه مدنی هستند که بیشتر برای خدمت به دولت های حامی شما به وجود آمده اند.

چه کار عملی از این همه دفتر و اداره در راستای تأمین امنیت و قطع دشمنی و جنگ و رفع فقر و بینوایی بینوایان در جهان تا امروز سر زده است؟

من به نفس وجود ملل متحد و ادارات مربوط بدان معترض نیستم. ضرورت آن را اگر کاری در خور ستایش انجام بدهند، بی هیچ سخن و مخالفتی تأیید می کنم، اما به همین افغانستان نگاه کنید. شانزده سال، که در نظر شما شاید چندان طولانی نباشد، چه حوادث دلخراشی که در این کشور رخ نداده است. چقدر خون ریخته شده است و چقدر انسان ها جان های شیرین شان را از دست داده اند و چقدر انسان ها معیوب و معلول و در به در گردیده اند. و چقدر خانه و باغ و زمین مردم ویران شده است. و چقدر انسان ها حیثیت و آبروی شان در این کشور خدشه دار شده است و چقدر انسان ها مال و ملک شان را از دست داده اند و . . .

ملل متحد حوصله بسیار فراخ دارد. رنج انسان های دردمند را آن طور که لازم است احساس نمی کند. وقتی هفتاد سال زمان برای حل مسأله فلسطین و کشمیر برای سازمان ملل متحد کافی نباشد، ما از شانزده سال کار شما چه شکایت کنیم.

اساساً چرا باید کوریا بیشتر از هفتاد سال قبل به دو کشور تقسیم شود - همینطور ویتنامی ها؟ چرا باید خط دیورند میان مردمان افغانستان کشیده شود؟ چرا مردمان پنجاب و بلوچ و سیستان و تامیل و . . . از هم جدا گردند؟ چرا در موقع تقسیم هند و پاکستان، پاکستان به پاکستان شرقی و غربی کم و بیش دو هزار کیلو متر دور از هم تقسیم شوند. . .

گفته می شود که سازمان ملل قدرت اجرائی ندارد. کارش تنها حفظ صلح می باشد. اگر واقعاً چنین است، به چه دلیل نیروهای ملل متحد در جنگ به نفع کوریای شمالی در کنار ۱۵ یا ۱۶ کشور غربی علیه کوریای شمالی سهم گرفت؟

می دانیم که نیرو های چند کشور نظر به پیشنهاد امریکا بعد از تصویب ملل متحد برای دفاع از کوریای جنوبی وارد جنگ با کوریای شمالی/چین شدند، ولی چرا باید کوریا به دو کشور تقسیم می شد؟ همین طور ویتنام و آلمان و آذربایجان و کشمیر و تیمور و . . . و چرا باید کانون های متعدد تشنج در دنیا به وجود می آمدند؟ و چرا امروز برای پایان بخشیدن به مسأله فلسطین کسی با جدیت به این سازمان، آن گونه که در ارتباط با دفاع از کوریای جنوبی امریکا پیشنهادی به سازمان ملل تحویل داد و سازمان ملل هم آن را تصویب نمود، ارائه نمی کند و ملل متحد در صدد تصویب تصویبنامه ای مانند آنچه برای کوریا صادر شد، صادر نمی کنند؟ و ده ها چرای دیگر!

جهان باید پریشان و آشفته و متلاطم و شوریده باشد، تا کار برخی از کشور ها و برخی از سازمان هائی مانند سازمان ملل متحد و برخی از انسان ها سامان یابد.

صلحی که سازمان ملل در چند مورد بدان دست یافت صلحی بود که برای تأمین منافع کشورهای بزرگ مهم و لازمی بود؛ یا این که ضرورت آن به حدی اکید بود که اگر بدان دست نمی یافتند، جهان به شمول خود کشور های بزرگ در آتش آن محو و نابود می گردید.

مسائلی مانند خط دیورند، کشمیر تحت تصرف هند و تحت تصرف پاکستان و کوریا و فلسطین و سائر اختلافات خورد و بزرگ دیگر در جهان باید برای گرفتن ماهی توسط ماهی گیران بزرگ و گردانندگان کشتی های ماهی گیری آن ها به وجود می آمدند و باید وجود داشته باشد.

عامل به وجود آمدن فساد و جنگ و آشوب در افغانستان به طور مثال، تا جائی که دیده می شود، همین کشورهای آشوب طلب مثل امریکا است.

دولت دست نشانده روس در افغانستان شکست کرد. وقتی آن بود که اداره کشور به دست نیروهای ملی و تکنوکرات یا آن پیر مردی که با همه فراز و فرود ها و گله گزاری ها هنوز هم مردم دوستش داشتند و بهترین گزینه در آن دوران بود سپرده می شد؛ به خصوص در زمان کنفرانس بن در سال ۲۰۰۱.

غرب نخواست افغانستان دوره جدیدی را تجربه کند. با آوردن کسانی مانند کرزی بر سر قدرت و کسانی مانند قذیر و فهیم و قانونی و سیاف و دوستم و نور و اشخاصی دیگر از همین دسته و رسته و یک تعداد سیاست بازان ابن الوقت و پله بینی مستقر در غرب در کنار کرزی و ریختن میلیون ها دالر به جیب این ها غرب نه تنها در بر گرداندن صلح و آرامش و قانونمندی در این کشور مصدر کار سودمندی نشد، که تب جنون وار قدرت و ثروت و خیانت و فساد در افغانستان را نیز به اوج خود رساند.

مگر امریکا که همه اختیارات در آن وقت به دستش بود، نمی توانست با شناخت از روان و اخلاق افراد و گروه هائی که از آن روز تا همین حالا بر سر اقتدار هستند، پریشان حالی دور از تصور موجود کشور ما را پیش بینی کند؟

امریکا آمد که در افغانستان صلح و امنیت بر قرار شود و زندگی به حالت عادی برگردد. کشت و قچاق مواد مخدر از بین برود. آزادی های مدنی و نظام دموکراتیک تأمین شود. همکاری های افغانستان با کشور های همسایه، منطقه و جهان از سر گرفته شود. و بالاخره روند باز سازی و نو سازی کشور آغاز گردد. به کدام یک از این مقاصد امریکا نائل آمده است؟ - با آن همه قدرت نظامی و اقتصادی خود و حمایت مستقیم و غیر مستقیم تقریباً تمام کشور های جهان!

کشت مواد مخدر نه تنها سیر نزولی نداشته است، که در این زمینه شاهد صعود هندسی آن نیز هستیم. در زمان طالب کشت کوکنار تقریباً به کلی از بین رفته بود. حملات انتحاری اصلاً وجود نداشت. امنیت وجود داشت. از دزدی و فساد مالی و فساد اداری و فساد اخلاقی خبری نبود. بعد از فرار ربانی، مسعود، گلبدین، دوستم و سیاف و یاران شان جنگ در افغانستان به کلی از بین رفت.

این ها همه واقعیت هائی هستند که نمی توانیم آن ها را نادیده بگیریم. با این هم طالب جریانی نبود که قابل تأیید باشد. شخص خودم هیچگاه آرزوی برگشتن و استقرار چنان نظامی را که آزادی ها را سلب کند و آرامشش آرامش قبرستان باشد، نخواهم کرد؛ اما آنچه را که در زمان طالب وجود داشت و وجود نداشت - کشت کوکنار و آزادی - و امریکا گویا برای از بین بردن یا ایجاد آن به افغانستان آمد، هنوز ما بدان ها دست نیافته ایم.

هشت صد میلیارد دالر از روز ورود امریکا به افغانستان به مصرف رسیده است. پارلمان داریم، اما فاسدترین پارلمان دنیا، قوه مجریه ما هم از نظر فساد و جعل و سوء استفاده و پارتی بازی چیزی از پارلمان کشور کم ندارد. امنیت نیست. جنگ است. اختلافات ما با همسایه ها بیشتر شده است. دموکراسی در کشور ما به جای این که حاکمیت را به مردم انتقال بدهد، به دسته از راهزن ها انتقال داده شده است و...

چرا؟ چون آنانی که تدبیر کشور ما به دست شان است، آرزوی آن را ندارند که در این کشور آرامش بر قرار شود، همان گونه که نمی خواهند آرامش در جهان بر قرار گردد؛ چرا که سود شان در بی ثباتی و شر و شور در این کشور و در جهان است.

پس شما جناب آقای یاماتو برای این ملت زیاد اشک تمساح نریزید، و نخواهید چنان وانمود کنید که فساد و زورگویی و تقلب و خودسری ها و پارتی بازی ها و سائر تباهی ها در افغانستان شما را ناراحت می سازد. کار افغانستان

احتیاج به جراحی دارد، ولی شما و حامیان تان هنوز هم به تجویز قرص های مسکن ادامه می دهید. چرا؟ چون نمی خواهید آرامش به این کشور برگردد!

در افغانستان یک مثل است، احتمالاً شما هم آن را شنیده باشید. می گویند: "باد شود و طوفان شود که خدا مراد خوشه چین را بدهد." امریکا برای رسیدن به مقاصد چندگانه و خاصی این طوفان را به وجود آورده است. شما هم به مثابه یک کارمند یکی از اداراتی که مسئول پیشبرد مقاصد این کشور هستید، سعی کنید خوشه بچینید.

جهان فعلاً به همین منوال اداره می شود. تا چه زمانی، دیده شود که خدا و مردم درد کشیده و متأثر از این همه بازی های رنگارنگ، در آینده چه می خواهند!! تنها چیزی که فعلاً از شما و امثال شما انتظار داریم این است، که ما را ساده یا بی خرد فکر نکنید - ممنون می شویم!

